

مأخذیابی و معناشناسی حدیث «لا تسبوا الدهر فإن الله هو الدهر»

مصطفی آذرخشی، مسعود محمد اسماعیل

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال دهم، شماره ۳۷ «ویژه حدیث»، زمستان ۱۳۹۱، ص ۴۷ - ۵۷

مأخذیابی و معناشناسی حدیث «لا تسبوا الدهر فإن الله هو الدهر»

مصطفی آذرخشی*

مسعود محمد اسماعیل**

چکیده: حدیث «لا تسبوا الدهر فإن الله هو الدهر» یکی از احادیث متشابه است که در منابع معتبر اهل سنت، مانند صحیحین، روایت شده؛ اما در منابع شیعه، صرفاً جهت تبیین و تحلیل آمده و سندی برای آن از سوی محدثان شیعه نقل نشده است. البته روایاتی شبیه به آن در منابع شیعی قابل ملاحظه است. همین روایات، کمک شایانی در فهم معنای حدیث مورد نظر می‌کند. با توجه به آیات قرآن و آموزه‌های معصومان علیهم‌السلام، مقصود از این حدیث، آن است که امور عالم تکوین را که همگی تحت قدرت خدا قرار دارد، نباید به غیر او نسبت داد.

کلیدواژه‌ها: مأخذیابی / سب / دهر / عالم تکوین.

Email: M.azerakhshi@gmail.com

Email: Esmail52@gmail.com

*. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه قرآن و حدیث.

۱. طرح مسئله

روایات معصومان علیهم السلام، مانند آیات قرآن، دارای محکّمات و متشابهات است: «إِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ وَخَاصٌّ وَعَامٌّ وَمُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ» (کلینی، ج ۱، ص ۶۲) از این رو، در استناداتی که به احادیث ایشان می‌شود، باید با ملاک قرار دادن محکّمات روایات آن بزرگواران، معنای صحیح احادیث متشابه تبیین شود.

حدیث «لَا تَسْبُوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ» نمونه‌ای از این احادیث متشابه است. معنای ظاهری حدیث این است که «به روزگار دشنام ندهید؛ زیرا خدا همان روزگار است!» گروههایی مانند صوفیه، با استناد به این روایت متشابه، آن را به عنوان شاهی بر دیدگاههای خاص خود بیان می‌کنند^۱ که به نظر می‌رسد با دلالت حدیث و نیز آموزه‌های دیگر معصومان علیهم السلام، هماهنگ نیست.

در نوشتار حاضر، فارغ از اینکه نحله‌ها و فرقه‌های گوناگون چه رویکردی در قبال این حدیث داشته‌اند، راجع به این روایت به سؤالاتی از این دست، پرداخته می‌شود: آیا حدیث مورد نظر، در منابع فریقین ذکر شده است؟ در صورت ذکر شدن، اسناد حدیث در چه وضعیتی قرار دارد؟ با فرض اعتبار مأخذ و سند این حدیث، مفهوم و دلالت آن چیست؟

۲. بررسی منابع حدیث

این حدیث، چنان‌که خواهد آمد، در منابع حدیثی شیعه، صرفاً جهت تحلیل و بررسی، از سوی دانشمندان شیعی مانند سید مرتضی و سید رضی نقل شده است و با سند مشخص، در کتابهای روایی شیعه یافت نشد؛ اما در کهن‌ترین منابع حدیثی اهل سنت، با اندک تفاوتی در الفاظ، آمده است که به ترتیب قدمت از این قرار است:

۱. برای نمونه، نک: ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۶۷۷ و ج ۴، ص ۲۶۶.

۱. در الموطأ مالک بن انس، حدیث مزبور با این اسناد روایت شده است: «حدَّثني مالك، عن أبي الزناد، عن الأعرج، عن أبي هريرة، أن رسول الله ﷺ قال: «لا يقل أحدكم: يا خيبة الدهر فإن الله هو الدهر.» (مالک بن انس، ج ۲، ص ۹۸۴)

۲. در المصنّف عبدالرزاق صنعانی آمده است: «عن معمر، عن همام، أنّه سمع أبا هريرة يقول: قال رسول الله ﷺ: لا يسب أحدكم الدهر فإنّ الله هو الدهر» (صنعانی، ج ۱۱، ص ۴۳۷)

۳. در همان کتاب، این حدیث با این سند و متن نیز نقل شده است: «عن معمر، عن الزهري، عن ابن المسيّب، عن أبي هريرة، عن النبي ﷺ قال: قال الله: يؤذيني ابن آدم، يقول: يا خيبة الدهر! فلا يقولن أحدكم: يا خيبة الدهر فإنّي أنا الدهر أقلب ليله ونهاره، فإذا شئت قبضتها.» (همان)

۴. احمد بن حنبل می گوید: «حدَّثنا هوذة، ثنا عوف، عن خلاس و محمد، عن أبي هريرة، عن النبي ﷺ قال: لا تسبوا الدهر فإنّ الله هو الدهر.» (ابن حنبل، ج ۲، ص ۳۹۵) وی همین متن را با چهار سند دیگر نیز نقل کرده که از این قرار است: «حدَّثنا محمد بن جعفر، قال: ثنا هشام، عن محمد، عن أبي هريرة، عن النبي ﷺ...» (همان، ص ۴۹۱)؛ «حدَّثنا علي بن عاصم، أنا خالد و هشام، عن ابن سيرين، عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ...» (همان، ص ۴۹۹)؛ «حدَّثنا عبدالرحمن، عن سفيان، عن عبدالعزيز - يعني ابن ربيع - عن عبدالله بن أبي قتادة، عن أبيه، قال قال رسول الله ﷺ: لا تسبوا الدهر فإنّ الله هو الدهر» (همان، ص ۳۱۱)

همچنین، ابن حنبل، حدیث را با این سند و متن نیز نقل کرده است: «حدَّثنا ابن نمير، ثنا هشام بن سعد، عن يزد بن أسلم، عن ذكوان، عن أبي هريرة، قال رسول الله ﷺ: لا تسبوا الدهر فإنّ الله عزّ وجلّ قال: أنا الدهر، الأيام واللّيل لي أجدّها وأبليها و آتي بملوك بعد ملوك.» (همان، ص ۴۹۶)



۵. بابی از صحیح بخاری با عنوان «لا تسبوا الدهر» نامگذاری شده و در ذیل این عنوان، این حدیث آمده است: «حدَّثنا يحيى بن بكير، حدَّثنا الليث، عن يونس، عن ابن شهاب، أخبرني أبو سلمة، قال: قال أبو هريرة - رضي الله عنه - قال رسول الله ﷺ: قال الله: يسبُّ بنو آدم الدهر وأنا الدهر بيدي الليل والنهار.» (بخاری، ج ۷، ص ۱۱۵)

۶. مسلم بن حجّاج نیز با دو سند و متن این حدیث را نقل کرده است: «حدَّثنا قتيبة، حدَّثنا المغيرة بن عبد الرحمن، عن أبي الزناد، عن الأعرج، عن أبي هريرة، أن رسول الله ﷺ قال: لا تقولنَّ أحدكم يا خيبة الدهر فإنَّ الله هو الدهر.» (مسلم بن حجّاج، ج ۷، ص ۴۶) و نیز: «حدَّثني زهير بن حرب، حدَّثنا جرير، عن هشام، عن ابن سيرين، عن أبي هريرة عن النبي ﷺ... (همان)

۷. نسایی در سنن خود آورده است: «أخبرنا محمد بن عبد الله بن يزيد، قال: حدَّثنا سفيان، عن الزهري، عن سعيد، عن أبي هريرة أن النبي ﷺ قال: لا تسبوا الدهر فإنَّ الله هو الدهر. قال الله تعالى: يؤذيني ابن آدم يسبُّ الدهر وأنا الدهر بيدي الخیر أقلب الليل والنهار.» (نسایی، ج ۶، ص ۴۵۷)

۲-۱) بررسی اسناد حدیث

با توجه به نقل این حدیث در صحیحین، محدثان اهل سنت آن را حدیث صحیحی تلقی کرده‌اند. (نک: البانی، ص ۲۶۶) همچنین هیشمی در مجمع الزوائد، طرق دیگر حدیث را بررسی کرده و درباره اسنادی که احمد بن حنبل از طریق ابوقتاده برای آن نقل کرده، می نویسد: «رجال این اسناد، رجال صحیح است.» (هیشمی، ج ۸، ص ۷۱) بنابراین، غیر از اسناد صحیحین، اسناد صحیح دیگری نیز برای آن معرفی کرده است. از این رو، می توان گفت که حدیث «لا تسبوا الدهر» در نزد محدثان سنتی، از جهت سندی، حدیثی صحیح است.

۳. نقد و بررسی متن حدیث

کلمه «دهر» در لغت، به زمان طولانی یا عمر جهان از آغاز پیدایش آن تا پایانش اطلاق می‌شود (نک: راغب اصفهانی، ج ۱، ص ۳۱۵) و به نظر می‌رسد که بهترین معادل فارسی آن، کلمه «روزگار» باشد. بر این اساس، معنای حدیث این می‌شود: «به روزگار دشنام ندهید؛ زیرا خدا همان روزگار است.»

جمهور دانشمندان مسلمان، اعم از شیعه و سنی، این حدیث را چنین توضیح داده‌اند که چون عادت عرب این بوده که به هنگام مصیبت و رویارویی با پیشامدهای ناگوار، زبان به دشنام و سب روزگار می‌گشوده‌اند، پیامبر اکرم ﷺ آنها را متذکر این نکته کرده است که این امور، ربطی به روزگار ندارد و در حقیقت فاعل آن خداست؛ بنابراین، دشنام شما به روزگار، به خدا بر می‌گردد؛ چنان‌که خلیل‌بن احمد، ذیل کلمه دهر به این حدیث اشاره کرده و درباره آن گفته است: «قوله: "لا تسبوا الدهر فإن الله هو الدهر" یعنی: ما أصابك من الدهر فإله فاعله، ليس الدهر، فإذا سببت الدهر أردت به الله عز وجل» (خلیل‌بن احمد، ج ۴، ص ۲۴) یعنی: «این سخن پیامبر که «به روزگار دشنام ندهید؛ زیرا خدا همان روزگار است.» به این معناست که آنچه از روزگار به تو می‌رسد، خدا فاعل آن است؛ نه روزگار؛ پس اگر روزگار را دشنام دهی، ناسزای تو متوجه خدا خواهد بود.»

ابن سلام (م ۲۲۴ق) در کتاب غریب الحدیث خود، شبیه به همین وجه را ذکر کرده و قائل است که هیچ مسلمانی را نشاید که مقصود از این حدیث را نفهمد. وی به عادت اعراب به سب دهر، در هنگام مواجهه با شداید و مصایب اشاره کرده و این آیه قرآن را نیز شاهی بر عقیده فاسد آنها دانسته است: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ.»^۱ (جائیه

۱. گفتند: «چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند؛ و جز روزگار ما را هلاک نمی‌کند.» آنان به این سخن که می‌گویند، علمی ندارند، بلکه تنها حدس می‌زنند [و گمانی بی‌پایه دارند].

(۴۵) / (۲۴) وی نیز مانند خلیل بن احمد می‌گوید که چون فاعل این امور خدای متعال است، سب و ناسزا نیز متوجه او خواهد بود؛ از این رو، پیامبر ﷺ از دشنام به دهر نهی فرمود. (نک: ابن سلام، ج ۲، ص ۱۴۸) ابن قتیبة نیز در کتاب تأویل مختلف الحدیث مانند همین را گفته است. (نک: ابن قتیبة، ص ۲۰۹)

محدثان و دانشمندان دیگری از اهل سنت نیز همین برداشت را از حدیث مورد نظر داشته‌اند. (نک: ابن عبدالبر، ج ۸، ص ۵۵۳؛ راغب اصفهانی، ص ۱۷۳؛ ابن جوزی، ج ۷، ص ۱۲۸؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۴۴؛ نووی، ج ۱۵، ص ۴ و ابن حجر، ج ۱۰، ص ۴۶۷)

از عالمان شیعه، سید رضی و سید مرتضی نیز با اشاره به اشعاری از شاعران عرب، عادت آنها را به ناسزاگویی به روزگار مطرح کرده‌اند و همان وجهی را که ذکر آن رفت، برای این حدیث بیان داشته‌اند. (نک: سید رضی، مجازات النبوة، ص ۲۳۶؛ سید مرتضی، ج ۱، ص ۳۶) سید مرتضی بر این وجه افزوده است:

«و في هذا الخبر وجه آخر هو أحسن من ذلك الذي ذكرناه وهو أن الملحدین ومن نفي الصانع من العرب كانوا ينسبون ما ينزل بهم من أفعال الله كالمرض والعافية والجذب والحصب والبقاء والفناء إلى الدهر جهلاً منهم بالصانع - جلّت عظمته - و يذمّون الدهر و يسبّونه في كثير من الأحوال من حيث اعتقدوا أنه الفاعل بهم هذه الأفعال، فنهاهم النبي ﷺ عن ذلك و قال لا تسبّوا من فعل بكم هذه الأفعال ممّن تعتقدون أنه الدهر فإن الله تعالى هو الفاعل لها. وإما قال: إن الله هو الدهر، من حيث نسبوا إلى الدهر أفعال الله و قد حكى الله سبحانه عنهم قولهم: ما هي إلا حياتنا الدنيا نموت و نحيا و ما يهلكنا إلا الدهر.» (سید مرتضی، ج ۱، ص ۳۶)

در این حدیث، وجه دیگری نیز هست که بهتر از وجهی است که ذکر کردیم. و آن این است که ملحدان و کسانی از قوم عرب که صانع عالم را انکار می‌کردند، آنچه از افعال خدا، مانند: بیماری و سلامتی، قحطی و

فراوانی و ماندگاری و نابودی بر آنها واقع می‌شد، از سر جهل و نادانی نسبت به آفریننده متعال، به روزگار منسوب می‌کردند و آن را نکوهش می‌کردند و دشنام می‌دادند؛ از آن رو که گمان می‌کردند که فاعل این امور، روزگار است. پس رسول خدا ﷺ آنها را از این کار نهی کرد و فرمود که کسی را که این امور را برای شما پیش آورده، دشنام ندهید؛ زیرا فاعل این امور، خداست؛ برخلاف عقیده شما که گمان کرده‌اید، روزگار است. و پیامبر اکرم ﷺ گفت: «خدا همان روزگار است»، از آن جهت که افعال خدا را به روزگار نسبت می‌دادند و خدای متعال در قرآن کریم، سخن آنها را نقل کرده است که: «چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند؛ و جز روزگار ما را هلاک نمی‌کند.»

وجه دومی که سید مرتضی بر آن تأکید بیشتری داشته، از آن رو از وجه اول تمایز می‌یابد که در وجه اول، سبب نهی از دشنام به روزگار، توهین به ساحت مقدس ربوبی است، زیرا فاعل این کارها، در واقع خداست؛ اما در وجه دوم، سبب نهی، به عقیده آنها مربوط است؛ زیرا در نسبت دادن این کارها به روزگار، فاعلیت و تأثیر خداوند، مورد غفلت قرار گرفته و نبی اکرم ﷺ با این دستور آنها را متوجه تأثیر خدای متعال کرده‌اند.

آنچه این وجه را تأیید می‌کند، این است که در پاره‌ای از نقلهای این حدیث آمده است: «قال الله: يؤذيني ابن آدم، يقول: يا خيبة الدهر فلا يقولن أحدكم: يا خيبة الدهر فياني أنا الدهر أقلب ليله ونهاره، فإذا شئت قبضتها.» (صنعانی، ج ۱۱، ص ۴۳۷) یا در حدیث دیگری آمده: «يؤذيني بن آدم يسب الدهر وأنا الدهر بيدي الخير أقلب الليل والنهار» (نسایی، ج ۶، ص ۴۵۷) در این روایات، دشنام به روزگار از آن رو نهی شده که فاعلیت خداوند مغفول می‌ماند؛ بنابراین، وجهی که سید مرتضی ترجیح داده است، تقویت می‌شود. شاهد دیگری که این وجه را تأیید می‌کند، روایتی است که صدوق در من لا يحضره الفقيه از رسول اکرم ﷺ، نقل کرده است: «قال رسول الله ﷺ لا تسبوا

الرِّيَّاحَ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ وَلَا الْجِبَالَ وَلَا السَّاعَاتِ وَلَا الْأَيَّامَ وَلَا اللَّيَالِيَ فَتَأْتُمُوا وَيَرْجِعَ إِلَيْكُمْ»
 (صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱۷، ص ۵۴۴) یعنی: «رسول خدا ﷺ فرمود: بادهای را ناسزا و دشنام مگویید؛ زیرا آنها از طرف خدا مأمورند، همچنین کوهها، ساعتها، روزها و شبها را دشنام ندهید که دچار گناه می شوید و ناسزا به خودتان باز می گردد.»

در این حدیث که شباهت زیادی با حدیث «لا تسبوا الدهر» دارد، دشنام به باد و کوهها و ایام و... از آن رو مورد نهی قرار گرفته که این امور تحت فرمان خداوند است و ناسزا به آنها، به ناسزا دهنده بر می گردد؛ نه به خداوند. به نظر می رسد که دلیل گناهکار بودن دشنام دهنده، این است که امور مذکور را که در ید قدرت الهی است، به مخلوقات خداوند نسبت داده و به نوعی از قدرت او غفلت ورزیده است؛ چنانکه در آیات متعددی، ارسال بادهای و ابرها، رفت و آمد روز و شب، سرسبزی گیاهان، مرگ جانداران و همچنین تمام امور عالم تکوین، همگی تحت قدرت لایزال خداوند بیان شده است. (نک: اعراف (۷) / ۵۷؛ حجر (۱۵) / ۲۲؛ فرقان (۲۵) / ۴۸؛ روم (۳۰) / ۴۸؛ فاطر (۳۵) / ۹؛ انعام (۶) / ۵۹؛ زمر (۳۹) / ۴۲؛ یس (۳۶) / ۳۷) تمام این تذکرات برای آن است که انسان از خواب مادی گرایبی بیدار شود و قدرت و تدبیر خداوند را در آیات آفاقی و انفسی او مشاهده نماید.

۴. یک توضیح ضروری

با مطالعه کتب روایی ملاحظه می شود که در پاره‌ای از روایات، دهر مذمت شده است. با توجه به مطالب بیان شده، چه وجهی برای این قبیل روایات می توان مطرح کرد؟

در تبیین حدیث «لا تسبوا الدهر فإن الله هو الدهر»، ملاحظه شد که نهی از دشنام دادن به روزگار از آن روست که اموری را که به قدرت خدا وابسته است، نباید به غیر او نسبت داد؛ اما اگر در عبارتی، کلمه «دهر» به کار رود و مقصود از آن فاعل عالم تشریح، یعنی انسانها باشد، مذمت دهر و روزگار جایز است؛ زیرا فاعل اعمال قبیح

انسانها، خدا نیست^۱؛ بنابراین می توان مجازاً به جای مردم یک روزگار، گفت: روزگار؛ چنان که در قرآن کریم، از قول برادران یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است: «وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا» (یوسف (۱۲) / ۸۲) یعنی: «از آن شهر که در آن بودیم سؤال کن.» بدیهی است که مقصود از شهر، اهالی شهر است؛ زیرا خود شهر قابل سؤال کردن نیست. اگر به این تبیین توجه شود، آنگاه شکایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ از «دهر و روزگار» درک خواهد شد. آن حضرت در یکی از خطب خویش فرموده اند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ وَزَمَنٍ كُنُودٍ يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا وَيَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُنُودًا...» (سید رضی، نهج البلاغه، ۷۴) یعنی: «ای مردم، در روزگاری کینه توز و پراز ناسپاسی و کفران نعمتها، قرار داریم که نیکوکار در آن، بدکار به شمار می آید و ستمگر بر تجاوز و سرکشی خود می افزاید...» در این خطبه، مقصود از روزگار، مردم روزگار است؛ چنان که برخی از شارحین نهج البلاغه نیز بدان اشاره کرده اند. (نک: قطب راوندی، ج ۱، ص ۲۳۱؛ جعفری، ج ۸، ص ۱۴۴) شاهد آنکه امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در وصف بدی روزگار، سوء عملکرد مردم را مطرح کرده که قرینه ای بر مجاز بودن کلمه دهر است. همچنین است اشعاری که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ در وقت ورود به سرزمین کربلا، خوانده است. بنگرید:

يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ كَمْ لَكَ فِي الْأَشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ
 مِنْ طَالِبٍ وَصَاحِبِ قَتِيلٍ وَالِدَهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ
 وَإِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ وَكُلُّ حَيٍّ سَالِكٌ سَبِيلِ
 مَا أَقْرَبَ الْوَعْدَ إِلَى الرَّحِيلِ

(یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۴؛ طبری، ج ۴، ص ۳۱۹؛ مفید، ج ۲، ص ۹۳؛ ابن طاووس، ص ۸۱)

اگر انتساب این ابیات به سید الشهداء عَلَيْهِ السَّلَامُ صحیح باشد، آن حضرت از بی وفایی

۱. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در بیان عقیده عدل فرموده اند: «أَمَّا الْعَدْلُ فَأَنْ لَا تُشَسِّبَ إِلَى خَلْقِكَ مَا لَمْ يَكَمْ عَلَيْهِ» (صدوق، التوحید، ص ۹۶) یعنی: «عدل این است که آن اعمالی را که آفریدگارت، تو را به سبب انجام آن ملامت کرده است، به او نسبت ندهی.»



مردم روزگار خویش شکایت کرده است و نکوهش آن حضرت به فعل اختیاری انسانها مربوط می شود؛ نه به روزگار.

۵. نتیجه گیری

بهترین وجهی که می توان برای حدیث "لَا تَسْبُوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ" بیان کرد، این است که رسول اکرم ﷺ از آن رو مسلمانان را از دشنام دادن به روزگار نهی کرده اند که مصایب و بلاهایی که سبب این ناسزاگویی می شده، به اراده خداوند بوده است و با انتساب این امور به روزگار، قدرت و سلطه خداوند بر عالم انکار می شده است؛ علاوه بر آنکه دشنام به فاعل این کارها، متوجه خدای متعال و توهین به ساحت مقدس اوست؛ زیرا روزگار نقشی در این امور ندارد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مجدالدین مبارک بن محمد. النهاية فی غریب الحدیث. قم: مؤسسة اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. زاد المسیر فی علم التفسیر. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. فتح الباری فی شرح صحیح بخاری. بیروت: دار المعرفة.
۴. ابن حنبل، احمد. المسند. بیروت: دار صادر.
۵. ابن سلام، ابو عبید قاسم بن سلام. غریب الحدیث. بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۹۶ ق.
۶. ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر. اللهوف علی قتلی الطفوف. تهران: انتشارات جهان، ۱۳۴۸ ش.
۷. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. الاستذکار. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
۸. ابن عربی، محی الدین محمد بن علی. الفتوحات المکیة. بیروت: دار صادر.
۹. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. تأویل مختلف الحدیث. بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. الألبانی، محمد ناصر. تعلیقه علی کتاب السنة لابن ابی عاصم. بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل. الجامع الصحیح. بیروت: دارالفکر.

١٢. جعفرى، محمد تقى. ترجمه و تفسير نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، تهران، ١٣٧٦ ش.
١٣. خليل بن احمد. العين. قم: دارالهجرة، ١٤٠٩ ق.
١٤. راغب اصفهانى، حسين بن محمد. المفردات فى غريب القرآن. دمشق: دارالعلم دارالشامية، ١٤١٢ ق.
١٥. سيد رضى، ابوالحسن محمد بن حسين بن موسى. المجازات النبوية. قم: منشورات مكتبة بصيرتى.
١٦. ———. نهج البلاغه. قم: دارالهجرة.
١٧. سيد مرتضى، على بن حسين بن موسى. الأملى. مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، ١٣٢٥ ق.
١٨. صدوق، محمد بن على بن حسين بن بابويه. التوحيد. قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه، ١٣٩٨ ق.
١٩. ———. من لا يحضره الفقيه، مؤسسه انتشارات اسلامى، ١٤١٣ ق.
٢٠. صنعانى، عبد الرزاق. المصنّف. بيروت: المجلس العلمى.
٢١. طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير. تاريخ الأمم والملوك. به كوشش محمد أبوالفضل ابراهيم، بيروت: دارالتراث، ١٣٨٧ ق.
٢٢. قطب راوندى، سعيد بن هبة لله راوندى. منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغه. قم: كتابخانه عمومى آية الله مرعشى نجفى، ١٣٦٤ ش.
٢٣. كلينى، محمد بن يعقوب. الكافى. تهران: دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ ش.
٢٤. مالك بن انس. كتاب الموطأ. تصحيح و تعليق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٦ ق.
٢٥. مسلم بن حجاج. صحيح مسلم. بيروت: دارالفكر، ١٤٠٣ ق.
٢٦. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان. الإرشاد. قم: كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.
٢٧. نسائى، احمد بن شبيب. سنن نسائى. بيروت: دارالفكر، ١٣٤٨ ش.
٢٨. نووى، يحيى بن شرف. شرح صحيح مسلم. بيروت: دارالكتب العربى، ١٤٠٧ ق.
٢٩. هيثمى، نورالدين على بن أبى بكر. مجمع الزوائد. بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٠٨ ق.
٣٠. يعقوبى، احمد بن أبى يعقوب. تاريخ يعقوبى. بيروت: دار صادر.